

روش کیفی در مطالعات اجتماعی

با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی

دکتر حسن سرایی^۱، سروش فتحی^۲، زهرا زارع^۳

چکیده

روش های تحقیق در علوم اجتماعی در روش شناسی این علوم به شیوه های گوناگونی تقسیم بندی شده اند. از جمله این تقسیم بندی ها عبارتند از کمی/کیفی، آزمایشی/غیر آزمایشی، ژرفانگر/پهنانگر [۱]، توصیفی/تبیینی [۲]، کاربردی/بنیادی [۳]، نقلی-عقلی/تجربی [۴]. اما با وجود تحلیل های گوناگونی و تعاریف متعددی که از هر یک ارائه شده معیارهای دقیق و روشن، برای تمایز آنها در دست نیست. پژوهشهای کیفی ریشه در کار قوم شناسان، روان شناسان، روانشناسان اجتماعی، مورخان و منتقدان ادبی دارد. پژوهش کیفی در بردارنده روش های دقیق، ژرفانگر و محقق محور است که برای کشف معنایی که افراد به پدیده های اجتماعی و فرهنگی می دهند و نیز روشن کردن فرایندهای ذهنی رفتار استفاده می شود.

تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) به عنوان یک روش کیفی برای اولین بار توسط نورمن فیرکلاف مطرح شد. این گرایش مطالعاتی بین رشته ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی- معرفتی در رشته های علوم اجتماعی و انسانی علاقه مند به بررسی و مطالعه ابعاد گفتمانی سوء استفاده از قدرت و بی عدالتی و نابرابری ناشی از آن است. این رهیافت از نظریات جامعه شناختی کارل مارکس، آنتونیو گرامشی، لویی آلتوسر، یورگن هابرماس، میشل فوکو و پیر بوردیو در بررسی قدرت بهره گرفته است. این گرایش، به دلیل بین رشته ای بودن، خیلی زود، به عنوان یکی از روش های کیفی در حوزه های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد. محور بحث مقاله اخیر بررسی روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یک روش کیفی در علوم اجتماعی می باشد.

کلید واژه: روش کیفی، علوم اجتماعی، گفتمان، تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۴/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۳/۱۰

۱-استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۲-عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار(نویسنده عهده دار مکاتبات) fathi_soroush@yahoo.com

۳-عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قیام دشتت zahra_zare2006@yahoo.com

مقدمه

از جمله تحولات صحنه علمی قرن بیستم ظهور رشته های میان رشته ای است که کاربرد بسیار یافت، از جمله: نظریه سیستم ها، علوم شناختی، فرایند گفتمان، هوش مصنوعی، زندگی مصنوعی و... علوم مختلف را از انزوا درآورد (Beaugrande, 2006).

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی بین رشته ای است که در اواسط دهه های ۶۰ و ۷۰ در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرد. در این برهه بود که میل به نظام مند کردن فرآیند تولید گفتار و نوشتار و بررسی ساختار و کارکرد آن بوجود آمد. گروهی تحلیل گفتمان [۵] را وامدار جنبش انتقادی ادبیات، زبانشناسی، نشانه شناسی، تاویل گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبار شناسی و دیرینه شناسی میشل فوکو می دانند.

اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای از زبان شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله دیدی صورت گرایانه از جمله به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت گرایانه (و ساختار گرایانه) به جمله و متن برشمرد. بعد از هریس، بسیاری از زبان شناسان تحلیل گفتمان را نقطه مقابل تحلیل متن دانسته اند. به اعتقاد این عده تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری - مانند گفت و گو ها، مصاحبه ها و سخنرانی ها - و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری - مانند مقاله ها، داستان ها، گزارش ها و غیره - است. دیری نگذشت که بعضی از زبان شناسان مفهوم را در معناهای متفاوتی به کاربردند. دسته اخیر معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می پردازد. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان نزد این عده عبارت بود از شناخت رابطه جمله ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل های سنتی زبان شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به عنوان عمده ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن [۶] سرو کار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی [۷] رهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره سرو کار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان «چگونگی تبلور و شکل گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ارتباطی و موقعیتی) بررسی می کند.

البته زلیک هریس آن را در معنای وسیعی به کار گرفته است. او معتقد است بحث در باره گفتمان را از دو بعد می توان سامان داد: اول بسط رویه ها و روش های معمول در زبان شناسی توصیفی و کار برد آن ها در سطح فراجمله (متن) و دوم رابطه ی بین اطلاعات زبانی و غیر زبانی مانند رابطه زبان و فرهنگ و محیط و اجتماع. در بعد اول صرفا اطلاعات زبانی مد نظر است، ولی در بعد دوم اطلاعات غیر زبانی مثل فرهنگ و محیط و اجتماع که خارج از حیطه ی زبان شناسی است مد نظر قرار می گیرد.

تحلیل گفتمان در زبان شناسی متوقف نماند. در مدت نسبتا کوتاهی (نزدیک به دو دهه) این گرایش از زبان شناسی اجتماعی و زبان شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا، میشل پشو وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان [۸] بسط و گسترش دادند خود وامدار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیر مستقیم آن در دهه ۱۹۶۰- مارکسیست های جدید، به ویژه گرامشی و پیروانش، ساختار گرایانی چون آلتوسر و محققان مکتب فمینیسم - بودند. مفهوم گفتمان، امروزه به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پر کاربرد در تفکر فلسفی، اجتماعی، و سیاسی و ارتباطی درآمده و با مفاهیمی چون سلطه، زور، قدرت، مهاجرت، نژاد پرستی، تبعیض جنسی، نابرابری قومی و غیره عجین گشته است. اکنون، و به همین جهت، معنای آن با آن چه صرفا در زبان شناسی مد نظر بود تغییر کرده است؛ هرچند این تغییر در امتداد مسیر معنای اولیه آن قرار دارد (بهرام پور، ۱۳۷۹).

گفتمان

واژه گفتمان [۹] امروزه حجم عظیمی از مطالعات اجتماعی در حیطه های مختلف علوم اجتماعی، اعم از انسان شناسی، زبان شناسی اجتماعی، جامعه شناسی و ارتباطات اجتماعی را به خود اختصاص داده، سابقه آن در برخی از منابع به قرن ۱۴ می رسد و از واژه فرانسوی *discourse* و لاتین- *discursus* بمعنی گفتگو، محاوره، گفتار، و از واژه *discursum /discurrer* به معنی طفره رفتن، سرباز زدن، دویدن در جهات مختلف و ... مشتق گردیده است (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

فرهنگ ۲۰ جلدی انگلیسی آکسفورد (۱۹۸۹)، ذیل مدخل *discourse*، تعاریف کاربردی متعددی را ارائه داده است که با توجه به موضوع مورد بررسی، ما تعریف زیر را برمی گزینیم: «شرح و تفسیر گفتاری (شفاهی) یا نوشتاری (کتبی) یک موضوع، پرداختن به موضوعی به صورت شفاهی

یا کتبی که طی آن موضوع مذکور به طور مفصل مورد بررسی قرار گیرد» (مک دائل، ۱۳۸۰، صص ۱۳-۱۰) آنگونه که آمد، ریشه مفهوم discourse را می‌توان در فعل یونانی discourse به معنی حرکت سریع در جهات مختلف (= dis) در جهات مختلف، = currere دویدن یا سریع حرکت کردن) یافت (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۱۶) گرچه این مفهوم، چنانکه آمد، به معنی تجلی زبان در گفتار یا نوشتار بکار برده می‌شود، ولی همانطور که از ریشه آن پیداست، در علم بیان کلاسیک، بر زبان (نوشتاری و گفتاری) بعنوان حرکت و عمل تأیید می‌شده. به عبارت دیگر کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت ارتباطات آنها دگرگون شده و معانی متفاوتی را القا می‌کنند که دگرگونی این ارتباطات، خود زاده و معلول شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... است و چون این شرایط ثابت و پایدار نیستند و مدام در حال تولید و بازتولید در اشکال مختلف هستند و دگرگونی جز لاینفک آنهاست، ساختار زبان نیز که توضیح دهنده این شرایط است، نمی‌تواند ثابت و پایدار بماند.

واضح است که کلمات و مفاهیم تنها ابزارهای برقراری ارتباط افراد نیستند، و از اینرو گفتمان‌ها فقط منحصر به کلمات، عبارات و جملات (در صورت نوشتاری یا گفتاری) نبوده بلکه علائم و کنایه‌های غیرکلامی نیز در شکل دادن به آنها نقش مؤثری دارند. گفتمان هم صورتی خاص از کاربرد زبان است، و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی. گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک موقعیت اجتماعی است و نه تنها شامل مشخصه‌های مشهود کلامی و غیرکلامی و تعاملات اجتماعی و کنش‌های کلامی و نوشتاری می‌شود، بلکه علاوه بر آن شامل آن دسته از بازنمودهای شناختی و راهبردهایی نیز می‌شود که در جریان تولید، بازتولید و ادراک گفتمان ایفای نقش می‌کنند.

در حقیقت گفتمان به عنوان شکلی از عمل اجتماعی است که منطبق بین یک رویداد های خاص و استدلالی را با موقعیت ها ، نهاد ها و ساختار های اجتماعی ، که چهارچوب آن رویداد استدلالی است شکل می دهد ، گفتمان اجتماعی است و همچنین مجموعه اجتماعی به منزله شرایط ، اشیاء ، دانش ، و هویت فردی - اجتماعی و روابط میان مردم است (Wodak، ۲۰۰۶).

سه بعد اصلی در مفهوم گفتمان

تئون ای و ون دایک، سه بعد اصلی را در مفهوم گفتمان در نظر می‌گیرند: ۱- کاربرد زبان ۲ - برقراری ارتباط میان باورها که همان جنبه شناختی را شامل می‌شود ۳- تعامل در موقعیت‌های اجتماعی (دایک، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۱۷).

با این فرض، چند رشته در مطالعه گفتمان، خواسته یا ناخواسته درگیرند: زبان‌شناسی، جهت مطالعات خاص زبانی و کاربرد زبان، روان‌شناسی، برای مطالعه باورها و این که چگونه با آنها یا میان آنها و باورهای دیگر ارتباط برقرار می‌شود، و علوم اجتماعی، برای تحلیل تعاملات در موقعیت‌های اجتماعی. به طور کلی وظیفه اصلی مطالعه گفتمان، فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بعد اصلی گفتمان است که ذکر آن رفت. اینکه چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعاملات مؤثر است یا برعکس، چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا اینکه باورها چگونه کاربرد زبان و تعاملات را کنترل می‌کنند و در چه زمینه‌های اجتماعی، این امر صورت می‌گیرد، همه مؤید این سه بعد اصلی در مطالعه گفتمان هستند.

گفتمان به مثابه رخدادی ارتباطی؛ وجود گفتمان‌های مختلف هنگامی که ما گفتمان را همچون رخدادی ارتباطی تبیین می‌کنیم، در حقیقت در پارادایمی قرار داریم که به طور عام در مورد گفتمان بحث می‌کند و در نتیجه، ما معمولاً درباره انواع خاص کاربرد زبان و گفتمان یا قلمرو اجتماعی آنها سخن می‌گوییم و برای اینکار از اصطلاحاتی چون گفتمان پزشکی، گفتمان سیاسی، گفتمان قدرت، گفتمان ترس، گفتمان منطق، گفتمان خشونت و بکار می‌رود. در نظریه فرهنگی مدرن، گفتمان دال بر وجود پیکره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایای منسجم و بهم پیوسته‌ای است که با تعریف و مشخص ساختن یک موضوع، شیء یا محمول و با ایجاد مفاهیمی برای تحلیل آن موضوع یا محمول، ارزیابی دقیقی از واقعیت ارائه می‌دهد (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۲۲). برای مثال، گفتمان پزشکی، گفتمان حقوقی، گفتمان زیبایی‌شناسی و ...

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی اساساً به ابعاد گفتمانی سوء استفاده از قدرت و بی‌عدالتی و نابرابری ناشی از آن می‌پردازد. تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی مسائل مهم اجتماعی علاقه‌مند و راغب است، و می‌کوشد که از طریق تحلیل گفتمان درک بهتری از آنها ارائه دهد. و این کار حقیقتاً در نهایت کاری سیاسی است، هر چند می‌تواند در تمام مراحل تکوین تحقیق و تحلیل نظری این گونه نباشد.

گفتمان "کاوان" انتقادی از طریق درک انتقادی درصدد تغییر اوضاع هستند، و کار آنها آشکارا تجویزی است. بدین معنی که هر نقدی بر اساس پیش فرض‌های یک اخلاق کاربردی تعریف می‌شود. همچنان که واقعیت اجتماعی ناب وجود ندارد، گفتمان خنثی و بی طرف نیز وجود ندارد. بلکه ما با گفتمان‌ها یا متن‌های وابسته به شخص خاص، ایدئولوژی خاص و فرهنگ خاص ... مواجه هستیم.

خلاصه اصول اصلی تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) به شرح زیر است :

۱. CDA مسائل اجتماعی را نشان می دهد.
۲. روابط قدرت استدلالی است .
۳. گفتمان به منزله جامعه و فرهنگ است
۴. گفتمان کار ایدئولوژیکی را انجام می دهد .
۵. گفتمان تاریخی است .
۶. گفتمان واسط ارتباط میان متن و جامعه است .
۷. تحلیل گفتمان تفسیری و توصیفی است
۸. گفتمان ، شکلی از عمل اجتماعی است. (Van Dijk, ۲۰۰۵)

رویکردهای نظری گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی

دیدگاه فوکو

مفهوم گفتمان و تحلیل انتقادی آن اینکه با نام فوکو همراه شده است . به نظر فوکو گفتمان‌ها تشکیل شده از علامات اند . اما کارکردشان از کاربرد این علامات ، برای نشان دادن و برگزیدن اشیاء بیشتر است و همین ویژگی است که آن‌ها را غیر قابل تقلیل به زبان ، سخن و گفتار می کند . گفتمان امروزه بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات تاریخی چیزهای گفته شده و چیزهایی است که ناگفته باقی می ماند. گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی است می تواند گفته یا در باره اش فکر شود ، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی ، درچه زمانی و با چه آمریتی می تواند صحبت کند . گفتمان‌ها مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی است ؛ شکل دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی - سیاسی (قدرت) است . در نظر فوکو گفتمان‌ها همچنین اعمالی هستند که به طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می دهند که خود سخن می گویند . گفتمان‌ها درباره موضوعات

صحبت نکرده هويت موضوعات را تعيين نمي کنند بلکه سازنده موضوعات اند و در فرآيند اين سازندگي مداخله خود را پنهان مي کنند" (بهرام پور، ۱۳۷۹)

گفتمان از نظر "فوکو" دلالت بر ساختارهاي بر ساخته‌اي دارد، که جهان را به تصوير مي کشد. به عبارتي ديگر، امر واقع امر گفتماني است، که از طريق محدوديت‌هاي زماني در شرايط خاص اجتماعي و فرهنگي ظاهر مي شود. سوژه يا فاعل شناساي فردي نيز، در منطق گفتماني "فوکو" حضور ندارد. فرد، ساختاري بيرون از خود و گسسته دارد و بيشتر يک فرايند است تا يک هويت کانون‌مند و مشخص. گفتمان، دلالت بر چنين رابطه‌اي ميان ساختارهاي زباني و فرد دارد: در منطق او، سخن از آن است که «فرد» در چه گفتماني و چگونه ساخته مي شود. و سرانجام آن که امر تعيين بخش بيرون از گفتمان، وجود ندارد. گفتمان امتزاج پيچيده‌اي از امور زباني و غير زباني دارد. بنا بر اين آنچه مانند اقتصاد زير ساخت خوانده مي شود، خود بخشي از يک امتزاج گفتماني است (مرسلي، ۱۳۸۷).

ديدگاه آلتوسر

بي هيچ ترديدی نظريه "آلتوسر" در مورد ايدئولوژی یکی از پایه‌های نظري نظريه گفتمان و تحليل گفتمان انتقادی است، و اغلب نظريه پردازان گفتمان وامدار تزه‌اي آلتوسري هستند. اگر بنا بر اظهار ون دايک «پيش فرض اساسي تحليل گفتمان انتقادی، درک ماهيت قدرت و سلطه اجتماعي» باشد، اين امر بدون بهره‌گيري از نظريه آلتوسر ميسر نخواهد بود. اين تز ميشل پشو که «واژه‌ها، تعابير، گزاره‌ها، قضایا و... معنای خود را بر اساس موضع کسانی که آنها را به کار مي برند تغيير مي دهند»، که به تضاد شديد معانی لفظی اشاره دارد؛ نتيجه پيشرفت‌هاي غيرمنتظره و راه‌کارهاي اساسي‌اي است که آلتوسر در روند درک گسترده‌تر ما از ايدئولوژی، اعتقادات، آرا و افکار، معانی و کاربست‌هايی که بر اساس آنها مي‌اندیشيم و عمل مي‌کنيم، ارائه کرده است.

آلتوسر عقیده دارد که آگاهی از قیل ايدئولوژی‌ها ساخته و پرداخته مي‌شود. تأکید شديد وی بر وجود مادی ايدئولوژی‌ها به برداشت و تلقی تازه‌اي مي‌انجامد؛ مبني بر اين که ايدئولوژی‌ها نظام‌هاي معانی‌اي هستند که افراد (سوژه‌ها) را از مناسبات و روابط تخيلي و غيرواقعي خارجي شکل مي‌دهند و آنان را در روابط و مناسبات واقعي‌اي که در آن زندگي مي‌کنند، قرار مي‌دهند. وی سوژه را تحت تأثير و مقهور ساختارهاي ايدئولوژیک مي‌داند و هرگونه استقلال و آزادی کنش را نيز در آن مردود مي‌داند. او معتقد است، ايدئولوژی، کنش گر را در معرض

وضعیت های ویژه ای قرار می دهد و به دنبال آن کنش های خاص منبعث از این وضعیت از کنش گر مورد انتظار است (راب استونز، ۱۳۷۹).

ژاک دریدا

ژاک دریدا، بنیانگذار مکتب پسا ساختارگرایی، معتقد است که گفتمان ها زبانی ناتمام اند که بوسیله بازی تمایزات ایجاد می شوند و به عنوان واسطه فهم انسان از جهان، نقش افرینی می کنند و در عین حال با وجود محدودیت های مختلف، تجربه انسان ها را تنظیم و تثبیت می نمایند. از نظر دریدا سازمان زبان فاقد توان تثبیت هویت نشانه ها و روابط میان کلمات، اشیاء، دیدگاهها و نظریه ها می باشد، در نتیجه تثبیت معنا بصورت کامل میسر نیست و دستیابی به یک سازواره گفتمانی بسته، امری امکان ناپذیر است. دریدا همواره بر ضرورت وجود یک عنصر بیرونی به منظور ایجاد هویت تاکید دارد. غیریت از نظر دریدا هم شرط امکان و هم شرط عدم امکان گفتمانها محسوب می شود و اگرچه در شکل گیری ساختار گفتمانی نقش اصلی را ایفا می کند، اما عامل تحول بخش آن نیز هست. بنابراین هم انسجام و هم فروپاشی ناشی از این مهم است (ضمیران، ۱۳۷۹).

رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه

"ارنستو لاکلاو" و "شاننال موفه" به توسعه مفهومی از گفتمان همت گماشته اند، که به طور مشخص با فرایندهای سیاسی سروکار دارند. آنها در نوشته های گوناگون خود تلاش کرده اند تا با استفاده از نظریه و فلسفه ی پست مدرنیستی، به مفهوم ایدئولوژی در مارکسیسم عمق بیشتری ببخشند.

"لاکلاو" و "موفه"، معتقد به گفتمانی (استدلالی) بودن تمام موضوعات (ابژه ها) و رفتارها [۱۰] هستند. به عبارتی دیگر، برای این که اشیاء و فعالیت ها معنی دار باشند، باید جزئی از یک گفتمان عملی باشند. این بدین معنا نیست که همه چیز گفتمانی و زبانی است. بلکه بدین معناست که اشیاء برای این که قابل فهم باشند، باید به عنوان جزئی از یک چهارچوب گسترده تر معانی وجود داشته باشند. بنابراین مفهوم سازی "لاکلاو" و "موفه" از گفتمان، ویژگی ربطی [۱۱] هویت را تأیید می کند. معنای اجتماعی کلمات، کلامها، کنشها و نمادها همگی در ارتباط با زمینه کلی ای که آنها جزئی از آن هستند، درک می شود. هر معنا در ارتباط با رفتار کلی ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می شود.

نظریه و تحلیل گفتمانی که توسط "لاکلاو" و "موفه" گسترش یافته، بدین معناست؛ که گفتمان‌ها صرفاً منعکس کننده فرایندهایی نیستند که در دیگر بخش‌های جامعه مانند اقتصاد در حال اتفاق افتادن می‌باشد. بلکه گفتمان‌ها در درون خود عناصر و رفتارهایی از تمام بخش‌های جامعه دارند. این امر ما را متوجه فرایندهایی می‌سازد که طی آن گفتمان‌ها ساخته می‌شوند. در این جا آنها مفهوم مفصل‌بندی [۱۲] را معرفی می‌کنند.

این مفهوم به هر کنشی که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون ایجاد کند، به گونه‌ای که هویت آنان در اثر این کنش تغییر کند، اشاره دارد. در نزد آنان (۱) گفتمان صرفاً به ترکیبی از «گفتار» و «نوشتار» اطلاق نمی‌گردد. بلکه این دو خود اجزای درونی جامعیت (کلیت) گفتمانی فرض می‌شوند. به بیان دیگر، گفتمان «مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی تعریف می‌شود». (۲) «گفتمان» در این مفهوم، تأکیدی است بر این «واقعیت» که هر صورت‌بندی اجتماعی دارای معنی است. (۳) «گفتمان» در این بیان نه تنها جای «ایدئولوژی» بلکه جای «اجتماع» نشسته، آن را به مثابه یک متن (ساختاری مبتنی بر قواعد گفتمان که تأکید بر ویژگی‌های نمادین روابط اجتماعی دارد) تصویر و تحلیل می‌کند. (۴) برخلاف "سوسور"، گفتمان هرگز به منزله‌ی سیستمی بسته از تمایزات فهم نمی‌شود. به همین دلیل، گفتمان‌ها قادر به اتمام و انسداد مفاهیم نیستند. (۵) در این رویکرد، با مفاهیمی نظیر: «هژمونی»، «ضدیت»، «مفصل‌بندی»، «نقطه تلاقی یا نقطه انشعاب»، «زنجیره‌ی تمایزها» و «زنجیره هم‌ارزی»، و مرکزیت دادن به «امر سیاسی» به تعمق و مذاقه درباره پدیده‌های سیاسی - اجتماعی می‌نشیند. (۶) در این نگرش، هویت‌های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمان‌ها فرض شده‌اند. بدین وسیله در تقاطع بین مرزهای اندیشه/واقعیت و ایده‌آلیسم/رنالیسم معبری گشوده می‌شود.

در رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه بار معنایی و مفهومی گفتمان به شدت افزایش پیدا می‌کند، به طوری که مانند مجموعه‌ای از گزاره‌ها که در کنار یکدیگر قرار دارند و حاوی اطلاعات و جامعه‌ای هدف برای مصرف آن باشد، در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه مانند ساختاری است که در تولید اطلاعات نقش فعالانه‌ای ایفا می‌نماید. در رویکرد گفتمانی لاکلاو و موفه، جامعه به عنوان گفتمان در نظر گرفته می‌شود و هویت‌های اجتماعی و سیاسی فرجام گفتمان‌ها تلقی می‌شوند. در این میان امر سیاسی دارای مرکزیت بوده و خصوصیت کانونی دارد و از این رو گفتمان‌ها ذاتا سیاسی هستند (فرقانی، ۱۳۸۲).

رویکرد تنون و ن دایک

ون دایک بر نقش و جایگاه معرفت در تحلیل انتقادی گفتمان، ارتباطات و تعاملات اجتماعی تاکید می کند و با برقراری ارتباط میان سه مفهوم گفتمان، معرفت و اجتماع، ترکیبی را ایجاد کرد که مبنای رویکرد اجتماعی شناختی، شد. منظور ون دایک از گفتمان در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی، نظیر ارتباط رو در رو، متون نوشتاری، ایما و اشارات، حرکات دست و سر و بدن، تصاویر، طرح صفحه بندی و جنبه های نشانه شناختی مرتبط با دلالت معنایی است (سلطانی، ۱۳۸۴، صص ۵۸-۵۹).

ون دایک سه بعد اصلی گفتمان را کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها یا شناخت و در نهایت تعامل در موقعیت های اجتماعی می داند. او معتقد است که کاربرد زبان تنها محدود به زبان شفاهی و بیانی نیست بلکه می توان آن را به ارتباطات، کنش متقابل و زبان نوشتاری نیز تعمیم داد. این کاربرد زبان هنگامی به وقوع می پیوندد که به عنوان نمونه ما روزنامه، کتاب، یا انواع دیگر متون نوشتاری را مطالعه می کنیم. ون دایک مانند بسیاری دیگر از گفتمان کاوان، صرفا خود را به زبان محاوره ای محدود نکرده، بلکه متون نوشتاری را نیز در مفهوم گفتمان مورد توجه خاص قرار داده است. او معتقد است که شباهت های بسیاری میان شیوه نوشتن و سخن گفتن مردم وجود دارد و این مهم در مورد گوش کردن به متون گفتاری یا مطالعه متون نوشتاری نیز صادق است (ون دایک، ۱۳۸۲، صص ۱۸-۱۷).

رویکرد روٹ و داک

رویکرد مورد نظر روٹ و داک، نوعی جامعه شناسی زبان است که نه تنها مرتبط با مطالعه متن است، بلکه به هر دو عامل اهمیتی برابر می دهد. او معتقد است که زبان هم منعکس کننده و هم سازنده فرآیندها و تعاملات اجتماعی است. این نگرش سه پیامد مهم در پی دارد. نخست، اینکه یک گفتمان همواره متضمن قدرت و ایدئولوژی هاست؛ جایی که روابط قدرت غالب نیست و جایی که ارزشها و هنجارها نقش متناسب خود را ایفا نمی کنند، هیچ تعامل اجتماعی ای وجود ندارد. دوم، گفتمان همواره تاریخی است، یعنی به طور همزمانی و در زمانی با رویدادهای ارتباطی دیگر که در همان زمان در حال وقوع اند یا قبلا اتفاق افتاده اند در ارتباط است. سوم، خوانندگان و شنوندگان بر اساس اطلاعات و دانش پس زمینه ای خود و موقعیت خود، ممکن است تعبیر متفاوتی از یک رویداد ارتباطی داشته باشند. در نتیجه، در رویکرد جامعه شناسی زبان، تعبیر

درست وجود ندارد بلکه تعبیر ممکن است کم و بیش منطقی یا کافی باشند، اما نمی توانند الزاما درست باشند (سلطانی ۱۳۸۴، صص ۵۵-۵۷).

دیدگاه نورمن فرکلاف

"فرکلاف" در مطالعات اولیه خود، رویکرد خود را در حوزه زبان و گفتمان " مطالعه زبان انتقادی" نام نهاد. وی هدف این رویکرد را کمک به ایجاد آگاهی در مورد روابط اجتماعی استثماری از طریق ایجاد تمرکز بر روی زبان این روابط، تعریف می کند. این رویکرد اکنون یکی از جامع ترین چهارچوب های CDA است.

الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف نشات گرفته شده از رابطه و تعامل میان قدرت و زبان است. فرکلاف دو نوع قدرت و زبان را مطرح می کند که عبارتند از: قدرت در زبان و قدرت در پشت زبان. او گفتمان را شامل متن و معرفت های اجتماعی تولید و تفسیر متن می داند و بر این باور است که این معارف اجتماعی به سه سطح متفاوت سازمان اجتماعی مرتبط می شوند: شرایط اجتماعی یا محیط بلافضل اجتماعی که گفتمان در آن حادث شده است؛ سطح نهاد اجتماعی که گفتمان را در یک گستره ای وسیع در بر می گیرد؛ و سطح جامعه، به منزله یک کل. فرکلاف گفتمان را در سه سطح بررسی می کند: گفتمان به مثابه متن، گفتمان به مثابه اعمال گفتمانی و کنش متقابل میان تولید و تفسیر متن و نهایتا گفتمان به مثابه زمینه متن به معنای روابط کنش های گفتمانی و بسترهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی (فرکلاف ۱۳۷۹، صص ۹۶-۱۶۸).

برای "فرکلاف" CDA عاملی است، که به واسطه آن، علوم اجتماعی و زبانشناسی در یک چهارچوب تئوریک و تحلیلی واحد، با یکدیگر جمع شوند و دیالوگی در میان آنها ایجاد شود. تئوری زبانشناسی مربوط به این حوزه زبانشناسی کاربردی سیستماتیک (SFL)، برای تحلیل فرکلاف حکم بنیان را دارد، همانطور که برای دیگر فعالان حوزه CDA قابل استفاده بوده است. کولیاراکی و فرکلاف بر این فرض هستند، که دو دهه گذشته دوره ای بوده است، که دگرگونی های عمده اقتصادی و اجتماعی ای در مقیاس جهانی به وقوع پیوسته است. آنها بر این باورند، که هر چند این تغییرات به علت برخی از رفتارهای مردم صورت گرفته است، با این حال به عنوان بخشی از طبیعت پذیرفته شده است و در واقع محصول اعمال اتفاقی مردم در نظر گرفته نمی شوند. بنا به گفته کولیاراکی و فرکلاف ریشه تغییرات اقتصادی و اجتماعی به مقدار قابل توجهی در تغییرات زبان و گفتمان نهفته است. بدین معنی که CDA می تواند با ارائه استدلال های نظری در

مورد این دگرگونی‌ها و ایجاد آگاهی در مورد اینکه این دگرگونی‌ها چه هستند، چگونه به وجود آمده‌اند و ممکن است در آینده به چه صورت در آیند و اینکه چه کسانی می‌توانند در این شرایط زندگی خود را ساخته یا باز سازی کنند، مثمر‌تر و مفید واقع شود.

در این رویکرد از CDA، سه حوزه تحلیلی، در تحلیل هر فرآیند ارتباطی (تعامل) وجود دارد. این تعاملات شامل موارد زیر است: متن (برای مثال: گزارش خبری)، کنش گفتمانی (مانند: مرحله تولید و مصرف)، کنش فرهنگی اجتماعی (مثال: ساختارهای فرهنگی که باعث بروز فرایندهای ارتباطی می‌شوند) (سروی زرگر، ۱۳۸۷).

تحلیل گفتمان به مثابه یک روش کیفی

هرچند از ابتدای قرن بیستم "تحلیل محتوا" [۱۳] به عنوان یک روش کمی در کار پژوهشگران جا باز کرد. اولین نامی که تاریخ تحلیل محتوا را واقعا روشن می‌کند "هارولد لاسول" است. او تقریباً از سال ۱۹۱۵ تحلیل‌هایی از مطبوعات و تبلیغات به عمل می‌آورد. در سال ۱۹۲۷ تکنیک‌های تبلیغات در دنیای جنگ [۱۴] منتشر می‌شود" (باردن، ۱۳۷۴، ص ۱۰).

در تعریف تحلیل محتوا، تعریف "برنارد برلسون" هنوز هم با گذشت سال‌ها، مورد استناد پژوهشگران است. "برلسون" می‌نویسد:

"تحلیل محتوا یک شیوه تحقیقی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی به کار می‌رود." (بدیعی، ۱۳۸۰، ص ۷) تاکید "برلسون" بر روی کمی بودن تحلیل محتوا را در تعریف "کاپلان" نیز می‌توان مشاهده کرد: "روش تحلیل محتوا، معنانشناسی آماری مباحث سیاسی است" (کاپلان، ۱۹۴۳، ص ۲۳۰) در روش تحلیل محتوا آماری بودن روش، حکایت از کمی بودن آن دارد. در مقابل، روش "تحلیل گفتمان" یک روش کیفی است که از اصلاح روش‌های اولیه تحلیل رسانه‌ها حاصل شده است، اصطلاحی که شالوده زبانشناسی دارد.

تو. ای. وان دایک چهار جزء متمایز رویکرد به گفتمان را اینگونه برمی‌شمارد:

۱- تحلیل گفتمان یک پیام رسانه‌ای را به عنوان یک گفتمان تمام عیار مستقل بررسی می‌کند. تحلیل محتوا در پژوهش ارتباطات جمعی معمولاً برای یافتن روابط (یا همبستگی‌ها) میان این و یا آن ویژگی - اغلب محتوا و گاهی سبک - پیام‌ها و ویژگی‌های فرستنده/سخنگو یا خوانندگان انجام می‌گیرد. گفتمان رسانه‌ای به عنوان شکلی از "عمل اجتماعی" کمتر مورد مطالعه قرار

گرفته است و آشکار کردن ساختارهای ذاتی در همه سطوح تحصیل، هدفی معقول محسوب می شود.

۲- هدف تحلیل گفتمان عمدتاً تشریح داده های کیفی است و نه داده های کمی. البته معیارهای کمی را می توان به خوبی بر تحلیلی، آشکار از نوع عمدتاً بیشتر کیفی بنیان نهاد.

۳- در حالی که تحلیل محتوا عمدتاً [بیشتر] بر مبنای داده های مشاهده شدنی و محاسبه پذیری چون واژه ها، عبارات، جمله ها و یا ویژگی های سبک شناختی مبتنی است، تحلیل گفتمان سوالی روشن کردن ساختارهای سطحی بر حسب گرامر نوین - به ساختارهای معنا شناختی شالوده ای هم توجه دارد و فرض ها، ارتباط ها، دلالت ها و راهبردها را هم روشن می سازد، این ها معمولاً در گفتمان در حالت پوشیده باقی می ماند. تحلیل گفتمان در قالب نظریه های تجربی، تلاش می کند قوانین یا اصول شالوده ای این ساختارها، تولید و درک پیام رسانه ای را بیابد" (ون دایک، ۱۳۷۸، صص ۹-۱۰).

همانگونه که ملاحظه شد، "وان دیک" بر خلاف "برلسون" و "کاپلان" که تحلیل محتوا را روشی کمی می دانند به کیفی بودن روش تحلیل گفتمان اعتقاد دارد. بنابراین می بایست "تحلیل گفتمان" را به مثابه یک روش کیفی در مطالعات اجتماعی به کارگیریم. زیرا در تحلیل گفتمان به جای شمارش و مقادیر آماری با معناشناسی کاربردی متن سروکار داریم.

پیش فرضهای تحلیل گفتمان

"پیش فرضها و مفروضات تحلیل گفتمان که از برآیند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه شناسی، مکتب انتقادی، مکتب نوسازی، روانکاوی مدرن و دیدگاه فوکو در دیرینه شناسی و تبار شناسی شکل گرفته، عبارت است از:

۱- متن یا گفتار واحد توسط انسانهای مختلف، متفاوت نگریسته می شود. یعنی انسانهای مختلف از متن واحد برداشت یکسان و واحدی ندارند. دالی متفاوت می تواند برای اشاره به مدلولی ظاهراً یکسان استفاده شود.

۲- خواندن (برداشت و تفسیر از متن) همیشه نادرست خواندن (برداشت نادرست از متن) است.

۳- متن را بایستی به عنوان کل معنا دار نگریست و این معنا لزوماً در خود متن نیست.

۴- هیچ متن خنثی یا بی طرفی وجود ندارد، متن ها بار ایدئولوژیک دارند.

۵- حقیقت همیشه در خطر است. در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت نیست.

۹۶..... پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

۶- نحوه Syntax متن نیز معنا دار است، چون که نحو دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال ها را می سازند - نظیر: رمزها، بافت ها، مشارکت ها و تاریخ مختلف - وابسته اند.

۷- معنا همانقدر که از متن ناشی می شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی [۱۵] نیز تاثیر می پذیرد؛ معنا و پیام یک متن در بین نوشته های آن متن قرار دارد.

۸- هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می شود؛ از این رو رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد.

۹- هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار (نه لزوما سیاسی) مرتبط است.

۱۰- گفتمان سطوح و ابعاد متعدد دارد و یعنی نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان" (بهرام پور، ۱۳۷۸).

اهداف تحلیل گفتمان

با توجه به پیش فرض های ذکر شده مهمترین اهداف تحلیل گفتمان عبارتست از:

- ۱- نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده
- ۲- روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی «جریان تولید گفتمان»
- ۳- نشان دادن تاثیر بافت متن (واحدهای زبانی، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان
- ۴- نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولید کننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)
- ۵- نشان دادن بی ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ وقت بطور کامل درک نمی شود.
- ۶- آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عمدانه باشد.
- ۷- و هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه ها، فرهنگ ها، علوم، سیاست، اجتماع و... بدست دهد. مبادی فکری این روش همان پیش فرضهای پسامدرن هستند" (وان دایک، ۱۳۷۹).

سطوح گفتمان در علوم اجتماعی

الف: توصیف

مجموعه ویژگی های صوری ای که در یک متن خاص یافت می شوند می توانند به عنوان انتخاب های خاصی از میان گزینه های (برای مثال گزینه های مربوط به واژگان و دستور) موجود در انواع گفتمان هایی تلقی شوند که متن از آن ها استفاده می کند . به منظور تفسیر ویژگی هایی که به صورت بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولاً مد نظر قرار دادن دیگر انتخاب های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی انتخاب از میان نظامهای گزینه ای انواع گفتمان هایی که ویژگی های موجود از آنها اخذ شده اند . در نتیجه ، در تحلیل متون ، کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان هایی که متن از آنها استفاده می کند در نوسان است. این تغییر و جابجایی در بحث زیر بازتاب می یابد .

۱-الف. واژگان

۱- کلمات واجد کدام ارزشهای تجربی هستند ؟
در طبقه بندی آن ها از کدام طرح ها استفاده شده است ؟
آیا می توان از عبارت بندی دگر سان یا عبارت بندی افراطی سخن گفت ؟
چه نوع روابط معنایی (هم معنایی ، شمول معنایی ، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنا دار بین کلمات وجود دارد ؟

۲- کلمات واجد کدام ارزشهای رابطه ای هستند ؟

آیا عباراتی وجود دارند که دال بر حسن تعبیر باشند ؟
آیا کلاماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره ای باشند ؟

۳- کلمات واجد کدام ارزش های بیانی هستند ؟

۴- در کلمات از کدام استعاره ها استفاده شده است ؟

۲-الف. دستور

۵- ویژگی های دستوری واجد کدام ارزشهای تجربی هستند ؟

چه نوع فرآیند هایی مسلط هستند ؟

آیا کنشگری نامشخص است ؟

آیا فرآیند ها همان هایی هستند که به نظر می رسند ؟

آیا از فرآیند اسم سازی استفاده شده است ؟

جملات معلوم هستند یا مجهول؟

جملات مثبت هستند یا منفی؟

۶- ویژگی های دستوری واجد کدام ارزش های رابطه ای هستند؟

از کدام وجه ها (خبری ، پرسشی دستوری ، امری) استفاده شده است؟

آیا ویژگی های مهم وجهیت رابطه ای وجود دارند؟

آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است ، نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟

۷- ویژگی های دستوری واحد کدام ارزشهای بیانی هستند؟

آیا ویژگی های مهم وجهیت بیانی موجودند؟

۸- جملات (ساده) چگونه به یکدیگر متصل شده اند؟

از کدام کلامات ربطی منطقی استفاده شده است؟

آیا جملات مرکب از مشخصه های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟

برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟

۳-الف. ساخت های متنی

۹- از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟

آیا روشهایی وجود دارند که به کمک آنها یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟

۱۰- متن واجد چه نوع ساختهای گسترده تری است؟ " (ایزدی، ۱۳۷۹).

ب : تفسیر

۱- بافت یا زمینه : تفسیر های مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چیست؟

۲- انواع گفتمان : چه نوعی (انواعی) از گفتمان مورد استفاده خواهد بود (و در نتیجه ، کدامین قواعد ، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی ، دستور ، انسجام جمله ای ، واژگان ، نظام های معنایی

یا کاربردی به کار گرفته می شود؟ و نیز کدام پی طرح ها ، چارچوب ها و سناریو ها)؟

۳- تفاوت و تغییر : آیا پاسخ مشارکین متفاوت به دو پرسش ۱ و ۲ متفاوت خواهد بود؟ آیا این

پاسخ ها در خلال تعامل آنان دستخوش تغییر خواهد شد؟

مرحله ی تفسیر تصحیح کننده این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند . این

مرحله در حقیقت آن چه را که برای مشارکین امری تلویحی بوده به روشنی بیان می کند :

وابستگی کنش‌گفتمانی به پیش‌فرض‌های تبیین‌ناشده‌ماخوذ از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه‌ای و نوع‌گفتمان. به هر حال باید توجه داشت که مرحله تفسیر به خودی خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌های یادشده، که کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل می‌کند نخواهد بود. به منظور تحقق چنین هدفی مرحله‌ی تبیین ضروری خواهد بود (نیستانی، ۱۳۷۹).

ج: تبیین

می‌توان از مرحله تفسیر به تبیین با توجه به این نکته گذر نمود که با بهره‌گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش یادشده بازتولید خواهد شد. این بازتولید برای مشارکین گفتمان‌پیمادی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است؛ این امر در واقع به نوعی درمورد تولید و تفسیر نیز صدق می‌کند. بازتولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا در حالی که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش‌گفتمانی می‌پردازد. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است؛ تبیین گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشد؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. دانش زمینه‌ای واسطه تعین اجتماعی و این تأثیرات است؛ به این معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه‌ای شکل می‌دهند و این یکی شکل‌دهنده گفتمان‌هاست و گفتمان‌ها دانش زمینه‌ای را حفظ می‌کنند یا آن را تغییر می‌دهند و این دومی باز به نوبه خود حافظ یا تغییردهنده ساختارهاست. سوال‌های مطرح در سطح تبیین:

۱- عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل‌دادن این گفتمان موثر است؟

۲- ایدئولوژی: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟

۳- تاثیرات : جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی ، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی ؟ آیا گفتمان یاد شده نسبت به دانش زمینه ای هنجاری است یا خلاق ؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می کند؟" (نیستانی، ۱۳۷۹).

گفتمان کاوی انتقادی اگر قادر باشد، تفسیری از نقش زبان، کاربرد زبان، گفتمان یا رویدادهای ارتباطی در باز تولید سلطه و نابرابری بدست دهد، می تواند در تحلیل های انتقادی سیاسی یا اجتماعی جایگاه مهمی بدست آورد. گفتمان در دو بُعد متضمن سلطه است یکی از طریق اعمال سلطه در گفتار و نوشتار در بافت های مشخص و دیگری از طریق نفوذ غیرمستقیم گفتمان در اذهان دیگران» (تول ای، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

طی چند سال اخیر رویکرد جدیدی در تحلیل گفتمان شکل گرفته است. پارکر نوعی تحلیل گفتمان انتقادی را بسط داده است که بر پایه افکار میشل فوکو قرار دارد به همین دلیل به این رویکرد تحلیل گفتمان فوکویی گفته می شود. در این جا ایدئولوژی و قدرت بیش از سایر انواع تحلیل گفتمان مورد توجه قرار می گیرند .

پارکر مراحل را برای تحلیل گفتمان برشمرده است. محقق باید (۱) متن را برای تحلیل به صورت مکتوب درآورد ، البته اگر قبلا به صورت مکتوب نبوده است (۲) مرحله بعدی شامل تداعی آزاد انواع معانی به منزله راهی برای دست یابی به شبکه های فرهنگی است که باید آن ها را یادداشت کرد (۳) محققان باید با علامت گذاری متن یا بخش گزینش شده ای از آن ، معمولا به وسیله اسم ، به شکل سیستماتیکی موضوعات را آیتم بندی کنند (۴) باید فاصله خود را با متن حفظ کرد. برای این کار باید بجای این که متن را "راجع به "موضوع تحقیق بدانیم خود آن را هدف مطالعه به حساب بیاوریم (۵) سپس به شکل سیستماتیکی "سوژه ها" -شخصیتها ، خصیصه ها ، موقعیت های نقشی - را که در متن مشخص شده اند آیتم بندی کرد (۶) باید حقوق و وظایف از پیش مفروض "سوژه ها" را که در متن مشخص شده اند بازسازی کرد و سرانجام نقشه شبکه روابط را در قالب الگوهایی ترسیم کرد. این الگوهای زبانی "گفتمان" هستند و می توان به این طریق آن ها را در ارتباط با ایدئولوژی ، قدرت و نهادها قرار داد (فلیک ، ۱۳۸۷، ص ۳۶۳)

مراحل کلی تحلیل گفتمان

گفتمان را می توان در سطوح مختلف مورد بررسی قرار داد. می توان مانند فوکو در دیرینه شناسی و تبارشناسی دانش و یا مانند هابرماس در نقد مدرنیته، گفتمان را در وسیعترین معنای قابل انتزاع، مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

چارچوب نظری: نخستین شرط ضروری برای تحلیل گفتمان تعیین چارچوب نظری است. این امر نیز بعد از یک مطالعه مقدماتی یا زمینه ای برای محقق حاصل می شود. محقق متغیرهای خود را به شاخص ها و ابعاد کوچکتر تقسیم می کند و بدنبال جمع آوری مطالب می رود» (تاجیک، ۱۳۷۸، ص ۵۹).

نمونه: « یک برنامه پژوهشی « عقلایی» برنامه ای است که پیشرفتی نظامند را در دانش و درک ما از قلمرو مورد نظر که در اینجا گفتمان است، امکان پذیر می سازد، با فرض این نکته که، دراصل داده های ممکن بی شمارند، در چنان برنامه هایی باید نمونه گیری بر مبنای اصولی انجام شود. تا هنگامی که تحلیل گران گفتمان نمونه های خود را چونان اشیاء طبیعی می نگرند، یعنی تا هنگامی که تکه های گفتمان، با بی توجهی یا کم توجهی به جایگاه آنها در قالب های نهادیشان، مورد تحلیل قرار می گیرند به هیچ روی نمونه گیری اصولی امکان نخواهد داشت.

نمونه گیری اصولی، مستلزم آن است که دست کم موارد زیر رعایت شوند:

الف: توصیف جامعه شناختی نهاد مربوطه، رابطه ای نهاد مربوطه با سایر نهادها، در صورت بندی اجتماعی و رابطه ی بین نیروهای درون آن.

ب: توصیف « نظم گفتمان» در نهاد مورد نظر، توصیف صورت بندی های ایدئولوژیک، گفتمانی آن و ربط مبتنی بر سلطه در بین آنها

ج: با توجه به پیوند های بین الف و ب، توصیف قوم نگارانه ای هر یک از این صورت بندیها. تنها با در اختیار داشتن این اطلاعات است که می توان تعامل هایی را جهت گردآوری و تحلیل مشخص کرد، تعامل هایی که نماینده طیفی از صورت بندی های ایدئولوژیک- گفتمانی و رخداد های کلامی، و «گره گاههای» تعاملی که بویژه از نظر تنش بین صورت بندی ها یا فاعلان اهمیت دارند، و غیره باشند. به کمک این روش، در ک نظام یافته ای از کارکرد گفتمان در نهادها و دگرگونی نهادی، میسر خواهد شد» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۶۲).

واحد تحلیل: واحد تحلیل در تحلیل گفتمان فراتر از کلمه است، برحسب موضوع مورد بررسی و برحسب متغیرها و شاخص های تحقیق، واحد تحلیل می تواند یک جمله، عبارت، بند، پارگراف، صفحه، سرمقاله، مقاله، سخنرانی، و... باشد.

طبقه بندی مطالب جمع آوری شده: مطالب، مطابق فرضیه های تحقیق در مقولات یا طبقات متفاوت دسته بندی می شود. طبقه بندی مطالب و یادداشت ها در تحلیل گفتمان نیز مانند دیگر تکنیک های تحقیق بایستی دقیقاً مبتنی بر شاخص ها و متغیرهای فرضیات و اهداف تحقیق باشد. افزون بر این خود طبقات نیز بایستی روشن، دقیق، کامل، متمایز و... باشد

پردازش داده ها: محقق می تواند داده ها را کدگذاری نموده به صورت کمی در آورد و با استفاده از روش های رایج رایانه ای آنها را پردازش نماید.

نهایتاً محقق با مراجعه به اصول و قواعد تحلیل گفتمان، به تحلیل مطالب می پردازد. این تحلیل می تواند ناظر بر چند سطح، یعنی سطح توصیفی که صرفاً به تحلیل متن می پردازد، سطح تفسیری که به تحلیل فرآیند هامی پردازد و سطح تبیینی که در واقع تحلیل اجتماعی است، باشد (تاجیک، ۱۳۷۸، ص ۶۰)

ابزار: از لحاظ روش شناختی تحلیل گفتمان انتقادی از گشتارها، فرآیند مجهول سازی، گفتار مستقیم و غیرمستقیم، ساخت نقدی بعنوان مقوله ای معنایی نه نحوی، فرآیند اسم سازی، گزینش های لغوی، انواع انسجام و ساخت وجهی استفاده می کند. بعبارت دیگر می توان گفت که این رویکرد از ابزارها و مفاهیم زبان شناسی صورت گرا و نقش گرا بخصوص دستور مدل نظام مند هالیدی برای تبیین ایدئولوژی های پنهان و منابع قدرت در پشت متون زبانی بهره می گیرد (آقا گل زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸).

در تحلیل گفتمان ارتباط بین ساختارهای گفتمان مدار دیدگاه های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان بررسی، توصیف و توجیه می شوند. همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان خواه ناخواه به نوعی با دیدگاه ویژه ای مرتبط هستند. ولی بعضی از این ساختارها برجستگی بیشتری دارند.

چهار ساختار گفتمان مدار زبان شناختی برجسته عبارتند از:

۱- گزینش لغات و تعبیرات خاص (نام دهی)

انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیاء و فعالیت ها منعکس کننده دیدگاه خاصی است که می تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد.

۲- فرآیند اسم سازی: بسیاری از اوقات در بیان انجام عمل توسط فعل از مصدر یا حاصل مصدر و یا به تعبیر دیگر از عبارت اسم شده جمله یا فعل استفاده می کرد. با اسم سازی گویندگان می توانند زمان و شیوه انجام عمل را که از لوازم جمله یا فعل است مکتوم دارند.

۳- بکارگیری مجهول در برابر معلوم یا برعکس

۴- بهره گیری از الگوهای متفاوت جمله (جملات کنشی، ربطی، وصفی، اسنادی و...) هر کدام دارای تعبیرات خاص خود هستند (یارمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴)

نتیجه گیری

تحلیل گفتمان یکی از روش های کیفی در حوزه های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان شناسی انتقادی است. تحلیل گفتمان از زبان شناسی آغاز شد و در مدت نسبتاً کوتاهی (نزدیک به دو دهه) این گرایش از زبان شناسی اجتماعی و زبان شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا، میشل پشو وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان بسط و گسترش دادند. تحلیل گفتمان انتقادی اساساً به ابعاد گفتمانی سوء استفاده از قدرت و بی عدالتی و نابرابری ناشی از آن می پردازد. هدف CDA تحلیل روابط ساختاری پنهان و آشکار سلطه تبعیض، قدرت و کنترل به صورت آشکار شده در زبان می باشد (وداک، ۱۹۹۵) CDA بیان می دارد که گفتمان از نظر اجتماعی ساخته و تعیین شده است. علاوه بر این گفتمان یک آبره قدرت پنهان و نامعلوم در جوامع مدرن است و در پی مرئی ساختن و آشکارتر نمودن آن است این روش کیفی بدلیل توجه به کلیت و ساختار و بررسی متن در زمینه، ابزار مناسبی جهت مطالعات اجتماعی و خصوصاً در مطالعه نابرابری های اجتماعی می باشد.

پی نوشت ها

1-Intensive/extensive	9-Discourses
2-description/explanation	10-practices
3-application/ fundamental	11-Relational
4-Rational/experimental	12-Articulation
5-Discourse Analysis	13-Content Analysis
6-co-text	14-Propaganda technique in the world war
7-context of situation	15-Context
8-critical discourse analysis	

منابع

۱. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی**.
۲. استونز، راب (۱۳۷۹). **متفکران بزرگ جامعه شناسی**. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۳. ایزدی، پیروز (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی در عمل: توصیف " کتاب " تحلیل انتقادی گفتمان " نورمن فر کلاف**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
۴. باردن، لورنس (۱۳۷۵). **تحلیل محتوا**. ترجمه ملیحه آشتیانی و یمنی دوزی سرخابی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. بدیعی، دکتر نعیم (۱۳۸۰). **تحلیل محتوا**. تهران: اداره کل تبلیغات اداره هماهنگی روابط عمومی های کشور.
۶. بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۸). **درآمدی بر تحلیل گفتمان " کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی**. به اهتمام محمدرضا تاجیک تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۷. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). متن، وانمود و تحلیل گفتمان، گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: فرهنگ گفتمان.
۸. سرایی، حسن (۱۳۸۷). "جزوه کلاسی روش تحقیق (۲) مقطع دکتری نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۶-۸۷".
۹. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴). "تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش". **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۲۸.
۱۰. ضیمران، محمد (۱۳۷۹). **ژاک دریدا و منافیزیک حضور**. تهران: انتشارات هرمس.
۱۱. فرقانی، مهدی (۱۳۸۲). "تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی". **فصلنامه رسانه**. شماره ۵۴.
۱۲. فر کلاف، نورمن (۱۳۷۹). **در تحلیل انتقادی گفتمان**. ترجمه فاطمه شایسته پیران [و دیگران]. ویراستار محمد نبوی و مهراڻ مهاجر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
۱۳. فلیک اووه (۱۳۸۷). **درآمدی بر تحقیق کیفی**. تهران: نشر نی.
۱۴. مرسلی، احمد (۱۳۸۷). **تحلیل گفتمان انتقادی**. <http://www.hccmr.com/news.aspx?id=431>.
۱۵. نیستانی، محمود (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر، تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فر کلاف**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.

روش کیفی در مطالعات اجتماعی..... ۱۰۵

۱۶. وان دایک، تئون. ای (۱۳۷۸). **تحلیل گفتمان: پرورش و کاربست آن در ساختار خبر**. ترجمه محمدرضا حسن زاده. تهران: پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما جمهوری اسلامی،
۱۷. وان دایک، تئون. ای (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها،
۱۸. ون دایک، تئون (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**. ویراستار مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها،
۱۹. یار محمدی، لطف الله (۱۳۸۳). **گفتمان شناسی رایج و انتقادی**. تهران: هرمس،
20. Beaugrande ، Robert (2006). **Critical Discourse Analysis: History, ideology, methodology**, <http://languageandcapitalism.info>
21. Kaplan (۱۹۴۳). **Content Analysis and the theory of Signs**. Philos. Sci.
22. TEUN A. VAN DIJK (2005). **Critical discourse analysis**.
23. Wodak, Ruth (2006). **CRITICAL LINGUISTICS AND CRITICAL discourse analysis**. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publ

